

اقلیم به شرایط آب و هوایی یک منطقه جغرافیایی نظیر دما، رطوبت، فشار اتمسفر، باد، بارش و سایر مشخصه‌های هواشناسی در مدت زمانی نسبتاً طولانی نسبت داده می‌شود. در هواشناسی معمولاً شرایط حال حاضر آب و هوا مورد بررسی قرار می‌گیرد در حالی که در اقلیم‌شناسی مشخصه‌های درازمدت آب و هوا مورد توجه است. تقسیمات اقلیمی ایران: اقلیم در مناطق مختلف دنیا با عرض جغرافیایی و ارتفاع از سطح دریا مشخص می‌شود. ایران فلاتی است مرتفع که در عرض جغرافیایی (۴۰-۲۵) درجه در نیمکره شمالی و در منطقه گرم واقع است. تقسیمات اقلیمی، که بر اساس مطالعات و پیشنهادهای دانشمندان محیط شناس ایرانی تدوین شده عموماً در حیطه معماری شامل تقسیم‌بندی‌های چهارگانه به شرح زیر است: اقلیم گرم و خشک (فلات مرکزی ایران) اقلیم سرد کوهستانی (مناطق کوهستانی غرب کشور) اقلیم معتدل و مرطوب (کرانه جنوبی دریای خزر) اقلیم گرم و مرطوب (کرانه شمالی خلیج فارس و دریای عمان) سامانه طبقه‌بندی اقلیمی کوپن: یکی از پرکاربردترین سامانه‌های طبقه‌بندی اقلیمی است. این طبقه‌بندی برای نخستین بار به وسیله اقلیم‌شناس روسی-آلمانی ولادیمیر کوپن در سال ۱۸۸۴ مطرح شد و بعداً خود کوپن چندین تغییر در آن داد که مهم‌ترین این تغییرها در سال ۱۹۱۸ و ۱۹۳۶ بود. سپس اقلیم‌شناس آلمانی رودلف گایگر با کوپن در زمینه تغییرات این سیستم طبقه‌بندی مشارکت کرد و از این رو این طبقه‌بندی را گاهی سیستم طبقه‌بندی اقلیمی کوپن-گایگر می‌نامند. این سیستم بر پایه این اصل است که گیاهان بومی بهترین شاخص اقلیم هستند. بنابراین مرزهای اقلیمی مناطق با نوع پوشش گیاهی آنها مشخص شده است. این سیستم ترکیبی از میانگین دمای سالانه و ماهانه و بارش و فصلی بودن بارش

می باشد. گروه A: اقلیم‌های استوایی / گرمسیری. B: اقلیم‌های خشک (بایر و نیمه بایر) گروه C: اقلیم‌های معتدل. گروه D: اقلیم‌های قاره‌ای گروه E: اقلیم‌های قطبی و آلی اقلیم‌های هفتگانه روی زمین؛ چرا که هم در گذشته و هم امروز، کره زمین را به هفت «منطقه» تقسیم می‌کردند (البته طرز تقسیم در گذشته و امروز متفاوت است، امروز زمین به دو منطقه منجمد شمالی و جنوبی و دو منطقه معتدله و دو منطقه حاره و یک منطقه استوایی تقسیم می‌شود، اما در گذشته اقلیم‌های هفتگانه به شکل دیگری تقسیم می‌شد). اقلیم شناس در گذشته: مکان شناسان و مردمان باستان از دیرباز زمین را به بخش‌ها یا اقالیمی (کشورها) تقسیم می‌کردند. این اقلیم بندی در مجموع دو نوع بود: یک نوع، تقسیم بندی زمین توسط دوائر مداری موازی با دایره ی استوا بود. قدام عقیده داشتند که مناطق مسکون زمین در نیمکره ی شمالی قرار دارد و نیمکره ی جنوبی از جمعیت و زندگی تهی است. بر این اساس، نیم کره شمالی را به هفت اقلیم قسمت می‌کردند. نوع دیگر اقلیم بندی، تقسیم مناطق مسکون زمین به بخش‌هایی بوده که در اطراف یک اقلیم مرکزی جای می‌گرفتند. البته طبیعی بود که هر قوم و ملتی، اقلیم خویش را مرکزی می‌پنداشته است. تقسیم مناطق زمین به اقالیم یا کشورهای هفتگانه اساساً یک آموزه ی ایرانی است. ایرانیان باستان از عهد زرتشت و پیشتر، تقسیمات هفتگانه را در سیستم جهان‌شناسی خویش بسیار به کار برده اند مانند ستارگان هفتگانه آسمان یا مناطق هفتگانه آسمان. و همین تقسیم بندی‌های هفتگانه را در مورد مناطق جغرافیایی نیز روا داشته اند. در اوستای زرتشت و متون پهلوی مبتنی بر آن مانند بندهشن و مینوی خرد، از ستارگان هفتگانه و از کشورها (اقالیم) سخن رفته است. در بند هشن، بخوبی قدمت این تقسیم بندی نمایان است، تقسیم بندی که در آن زمین به هفت کشور اقلیم متشکل از یک کشور مرکزی به نام خونیرس و شش کشور محیط بر آن، قسمت شده است. همچنین ابوریحان بیرونی در کتاب خود به نام تحدید نهایات الاماکن لتصحیح مسافات المساکن ریشه ی

اقلیم بندی بر حسب دوایر مداری موازی با استوا را از یونان و بنیان تقسیم بندی بر حسب اقالیم هفتگانه را از ایران می داند و چنین نقل می کند: « آبادانی زمین، از جهت سیاست و گسترش فرمانروایی، به هفت پاره گرد برابر تقسیم شده و علت این گونه بخش کردن آن است که پادشاهان بزرگ در ایران شهر جایگاه داشتند که عراق و فارس و جبال و خراسان است و ایشان بر همه ی این کشورها تسلط داشتند و ناگزیر بایستی که در میانه جای گیرند تا راه رسیدن به کامها برای ایشان هموار شود... و هر یک از این قسمتهای هفتگانه را کشور نامیده اند... »

حدوث و قدم، یکی از مباحث و مسائل فلسفه و کلام اسلامی و مربوط به آغاز پیدایش جهان است. حدوث زمانی به معنای این است که پیدایش جهان، توسط خداوند از یک زمانی آغاز شده است و قبل از آن زمان، عالمی در کار نبوده است. قدم زمانی نیز به این معناست که جهان از ازل وجود داشته است و هیچ زمانی نبوده که جهان در آن زمان وجود نداشته **باشد. بحث** حادث یا قدیم بودن قرآن و صفات الهی نیز مرتبط با همین بحث **است. مسئله** حادث یا قدیم بودن عالم مبحث قدیمی است که از قرنهای پیش تاکنون فیلسوفان و متکلمان در مورد آن اختلاف نظر **داشته اند. این** مسئله ارتباط زیادی با بسیاری از مباحث کلامی دارد، چنان که مباحثی مانند جسم، جوهر و عرض، وجوب وامکان، حرکت و سکون، مکان و زمان و نیز پاره‌ای از دیگر مسائل در طبیعیات، یا به عنوان مقدمه‌ای برای این مسئله‌اند یا از آن تاثیر گرفته‌اند. مباحث مرتبط با الهیات به معنای اخص و خداشناسی نیز با این مبحث آغاز می‌شود و تقریباً هیچ‌یک از مباحث آن نیست که، هر چند به طور ضمنی، موضع‌گیری در این بحث مقدمه آن نباشد. تا آنجا که بیشتر متکلمان، اعتقاد به حدوث عالم را جمله ضروریات **دین دانسته اند. توجه** و اهمیت این مسئله نزد متکلمان باعث شده که اثبات حدوث عالم، شکل مستقلی بیابد و نیز نقطه شروعی برای انتقال ذهنیت متکلمان از مباحث طبیعی به

مباحثا بعد الطبیعه شود. معنای لغوی حدوث، از ریشه "ح د ث" و به معنای پدید آمدن و به وجود آمدن چیزی، پس از نبودنش است. بر این اساس، قدیم نیز که از ریشه "ق د م" گرفته شده برخلاف حدوث، سابقه نیستی و نبودن ندارد. و مدت زمان زیادی بر آن گذشته است. تعبیر قدیم در آیات «کالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ» و «إفک قدیم» نیز به همین معنا به کار رفته است. در زبان فارسی، واژه «دیرینه شدن» معادل معنای قدیم است. اصطلاحات کلامی حدوث و قدم: حادث و قدیم با معانی لغوی پیش گفته ارتباط دارد. در اصطلاح متکلمان، برای کلمه حادث تعریف‌های مختلفی بیان شده است. برخی آن را به موجودی که بعد از نبودن، به وجود آمده تعریف کرده‌اند و برخی دیگر، به آنچه برای وجودش ابتدایی هست یا آنچه سابقه عدم دارد یا آنچه قبل از آن موجود دیگری بوده است. برخی نیز حادث را به «آنچه بعد از امر ازلی ایجاد شده و بوجود آمده است» تعریف کرده‌اند. برای قدیم نیز چند تعریف ذکر کرده‌اند. برخی آن را چیزی دانسته‌اند که ابتدا ندارد. جوینی این تعریف را نادرست و غیردقیق دانسته است و آمدی نیز قدیم را چیزی معرفی کرده که تحقق و بودنش متقدم بوده و تقدم فی نفسه دارد نه اینکه به وسیله چیزی پدید آمده باشد. برخی متکلمان، قدیم را تنها منحصر در خداوند می‌دانند. از جمله بعضی معتزله معتقدند که واژه قدیم، چیزی است که ابتدایی ندارد و مصداق آن منحصر در خداوند است. به دنبال این بحث‌ها، مباحث و مسائل کلامی مهمی همانند حادث یا قدیم بودن قرآن و نیز قدیم بودن صفات الهی در تاریخ کلام اسلامی آغاز شد و نزاع‌ها و اختلاف نظرهای شدیدی را ایجاد کرد. در باب حدوث و قدم عالم، پنج قول مطرح شده است: بیشتر متکلمان مسلمان و یهودی و مسیحی و مجوس: ذات و صفات اجسام، هر دو، حادث‌اند؛ پاره‌ای از فیلسوفان، از جمله ارسطو و نیز منسوب به دهریه: ذات و صفات اجسام، هر دو، قدیم‌اند؛ ذات اجسام قدیم است و صفات آنها حادث. این دیدگاه به نظریه پاره‌ای از معتزله نزدیک است که به احوال پنج‌گانه ازلی قائل شده‌اند و نیز در منابع اسلامی آن را قول بیشتر

فیلسوفان پیش از ارسطو دانسته‌اند که اصل اشیا را آب یا آتش یا هوا و امثال اینها می‌دانستند یا قول کسانی که

به هیولی و صورت یا نور و ظلمت و مانند آن به عنوان مبادی اجسام قائل **بودند.ذات** اجسام حادث است و صفاتشان قدیم. این قول هیچ قائلی نداشته است و باطل بودنش بدیهی و واضح است؛ جالینوس: توقف و عدم اظهار نظر در این **مسئله.البته** رگه‌هایی از این نظریه را نزد ابن میمون نیز می‌توان **یافت.اقسام** حدوث و قدم: با توجه به اختلاف مبانی در این مسئله حدوث و قدم به چهار قسم تقسیم می‌شود: حدوث و قدم زمانی، حدوث و قدم ذاتی (علی)، حدوث و قدم دهری و حدوث و قدم **بالحق.حدوث** و قدم زمانی: حدوث زمانی آن است که یک چیز پیشینه عدم زمانی داشته باشد، یعنی در زمانی نبوده باشد، پس از آن وجود پیدا کرده باشد. قدم زمانی، در مقابل حدوث زمانی و به معنای آن است که یک چیز پیشینه عدم زمانی نداشته **باشد.حدوث** و قدم ذاتی: حدوث ذاتی آن است که شیء پیشینه عدم در ذات خود داشته باشد، بدین معنا که به خودی خود اقتضای وجود نداشته باشد و در نتیجه وجود آن از غیر باشد. قدم ذاتی در مقابل حدوث ذاتی و به معنای آن است که قدیم بالذات، ذاتاً و به خودی خود اقتضای وجود **دارد.حدوث** و قدم دهری: حدوث دهری به معنای آن است که ماهیت موجود معلول پیشینه عدم در مرتبه علت خود دارد. یعنی این ماهیت با قید وجود ماهوی خود در مرتبه علت معدوم است و از این روی علت آن به نوعی قبل از آن است. قدم دهری در مقابل حدوث دهری و بدین معناست که علت بدین نحو بر معلول پیشی نگرفته **باشد.حدوث** و قدم بالحق: حدوث بالحق آن است که وجود علت تامه قبل از وجود معلول و مقدم بر آن است. از آنجا که وجود معلول، چیزی جز تعلق کامل به علت خود ندارد و ضرورتاً امر مستقل و بی‌نیاز مقدم بر امر غیر مستقل و نیازمند است، پس وجود معلول بدین معنا حادث است. تفاوت این قسم با اقسام پیشین در این است که در آن سه قسم، حدوث وصف ماهیت بود، ولی در این قسم، وصف وجود است. قدم بالحق آن است که

موجود غنی محض و بی‌نیاز از علت **باشد. متکلمان**، حدوث زمانی عالم را پذیرفته‌اند، اما حکما سه قسم دیگر را پذیرفته‌اند و حدوث زمانی عالم را دارای اشکالاتی **می‌دانند. علامه** طباطبائی، دو معنا برای حدوث زمانی بیان می‌کند و یکی از آن معانی را برای عالم مادی می‌پذیرد، ولی معنای دوم را - که همان معنای مورد نظر متکلمان است - غیر قابل پذیرش می‌داند. معنای مورد قبول او را می‌توان چنین صورت‌بندی کرد: عالم مادی دارای حرکت جوهری است؛ از حرکت جوهری زمان پدید می‌آید؛ هر لحظه‌ای از زمان را که در نظر بگیریم نسبت به لحظه قبل از خود حادث است و از این روی دارای حدوث زمانی است؛ مجموع عالم مادی چیزی جز مجموع همین لحظات نیست؛ بنابراین مجموع عالم مادی نیز حدوث زمانی **دارد. آیت** الله مصباح یزدی، به این استدلال چنین اشکال کرده است که اگر مجموع دارای ویژگی‌ای باشد که اجزاء فاقد آن ویژگی‌اند نمی‌توان حکم اجزاء را به مجموع تسری داد. در اینجا، مجموع دارای یک ویژگی است که اجزاء فاقد آن ویژگی هستند و آن این است که قبل از مجموع نمی‌توان زمانی در نظر گرفت و حال آن که قبل از هر کدام از اجزاء می‌توان زمان در نظر گرفت. بدین ترتیب این استدلال از اعتبار ساقط **می‌شود. حدوث** و قدم در روایات

در احادیث امامان شیعه علیهم السلام بیاناتی درباره حدوث عالم و نفی قدیم بودن آن آمده **است. از** جمله در توحید ابن بابویه در مورد اثبات حدوث عالم روایتی نقل شده که فردی از امام رضا (ع) پرسید دلیل حدوث عالم چیست؟ ایشان حادث شدن خود او را دلیل بر حدوث عالم دانست. همچنین امام صادق (ع) در پاسخ ابن ابی‌العوجاء درباره دلیل حدوث عالم، بیان می‌کند که وجود تغییر و از بین رفتن در اشیای عالم، نشان دهنده بطلان قدیم بودن **است. براهین** اثبات حدوث عالم: متکلمان برای اثبات حدوث عالم، چندین دلیل ارائه کرده‌اند. این ادله به دو دسته اثباتی و نقضی تقسیم می‌شوند. ادله اثباتی، مستقیماً حدوث عالم را اثبات می‌کند و ادله نقضی، قدیم و ازلی بودن عالم را نفی **می‌کند. وقتی** ازلی

بودن عالم باطل شد، حدوث آن اثبات می‌شود. افرینش انسان بالقوه و انسان بالفعل؟ ملاحظه کنید که خلق آسمانها و زمین به صورت دفعی و آنی ممکن نیست، بلکه نیازمند زمان است. در توضیح کلام وی، چنین باید گفت که در بحث حرکت بیان گردیده است که تحقق حرکت در یک مقوله بدین معناست که موجودی (مثلاً جسم) در کیفیت خود (مثلاً رنگ) تغییر میکند؛ یعنی برای آن جسم، حالتی پدید می‌آید که در هر لحظه، دارای رنگی است که آن رنگها، ممکن است به دلیل مشابهت یک نام داشته باشند؛ ولی شدت و ضعف دارند و در نتیجه، ما تغییر رنگ را به صورت یک حرکت اشتدادی درک میکنیم. در این صورت گفته میشود که جسم، در مقوله کیف حرکت کرده است. مقولاتی که حرکت در آنها واقع می‌شود، دارای دو نوع فرد هستند: فرد آنی، و فرد زمانی. افراد آنی افرادی هستند که در یک لحظه تحقق داشته و وجود آنها بالقوه است؛ زیرا لحظه و «آن»، هرگز تحقق بالفعل ندارد. لحظه، فقط یک موجود وهمی است و آنچه بالفعل در عالم خارج تحقق پیدا میکند عبارت از زمان است که موجودی دارای امتداد است. اما افراد زمانی به این صورت است که یک فرد از مقوله، در طول زمان تحقق می‌یابد. در طول مدتی که یک فرد تحقق دارد، تغییر را در آن مشاهده میکنیم، ولی این تغییرات موجب نمیشود که فرد دیگری به جای آن پدید آمده باشد. پس طول مدت تحقق، از جمله مشخصات وجودی آن فرد محسوب می‌شود. به تعبیری، یک فرد خاص با ماهیت مشخص که هویت شخصی آن دارای زمان مشخص است، تحقق دارد.

تعاریف معجزه 1. تعریف متکلمان مسلمانان: معجزه امر خارق العاده ای است که به وسیله مدعی انجام می‌گیرد و دلیل بر صدق ادعای او می‌باشند. 2. اکویناس (متکلم مسیحی) معجزه امری است که بر خلاف نظم شهود در طبیعت صورت می‌گیرد. 3. هیوم: معجزه نقض قانون طبیعت است. 4. حادثه ای است غیر متعارف در کنار سایر حوادثی که در طبیعت صورت می‌گیرد اما دارای علت

طبیعی می باشد . اما متدینان براساس اعتقادی که دارند این حادثه را به خداوند استناد می دهند آیا معجزه را می توان به وسیله علم اثبات کرد؟ آیا معجزه به وسیله علم قابل اثبات است؟ علم نمی تواند وقوع معجزه را اثبات کند زیرا قوانین علمی اموری هستند که از راه استقرار بدست می آید و از طریق منطقی یقین حاصل نمی شود به عبارت دیگر قوانین علمی به ما می گویند : که تا اکنون توانسته ایم قوانین را پیدا کنیم که بتواند بعضی از حوادث در طبیعت را توجیه کند . بنابر این وقوع حوادثی که برخلاف این قوانین باشد محال نمی **باشند. فرق** بین معجزه با کشفیات حیرت آور بشر چیست؟ در امتداد زمان و مکان که جسمیت عالم ناسوت مطرح است علم فعالیت میکند و معجزه این بُعد را **ندارد. چرا** کسی که هیئت نداند در معرفت توحیدی نقص دارد؟ معرفت توحیدی یعنی در فعل و صفات و ذات خداوند غرق شدن که اولین گام غواصی ، کشف کمالات خلق است تا از آثار پی به موثر ببرید دروس هیئت که تشریح خلقیات است میتواند به معرفت توحیدی کمک **کند. و بایافته** های خود در خلق ، دایره شهوداتان گستره میشود و علم کسب شده جز دارایتان میشود و این مکسوبات که غذا نفس است نفس را وسیع تر میکند و هر چه وسیع تر شود سیطره بر عوالم بیشتری پیدا **میکند. جسم** جسم جوهری است که درسه جهت (= طول ، عرض و عمق) امتداد دارد؛ یعنی به گونه ای است که می توان سه خط عمود بر هم در آن فرض کرد. جوهر جسمانی دارای ابعاد مکانی و زمانی است، و اگر چه ما نفس جوهر جسمانی را مانند دیگر جواهر، با حواس پنجگانه خود نمی توانیم احساس کنیم ، و وجودش را با عقل اثبات می کنیم؛ اما نمودها و آثار آن را به صورت اعراضی از قبیل رنگها و شکلهای احساس می کنیم. مشائین جسم را محصول ترکیب حقیقی صورت جسمی و ماده می دانند. شایان ذکر است که جسم به معنای یادشده ، غیر از جسم تعلیمی است. جسم تعلیمی در واقع حجمی است که جوهر جسمانی را احاطه میکند و از این رو برای آنکه با جسم تعلیمی اشتباه نشود، به آن ، «جسم طبیعی» گفته

می شود. جسم تعلیمی (جسم تعلیمی در برابر جسم طبیعی است. جسم طبیعی همان جوهر ممتد در جهات سه گانه است که یکی از اقسام جوهر است. جسم تعلیمی در واقع حجمی است که جسم طبیعی را احاطه می کند، و مقدار امتداد آن در جهات سه گانه را معین می سازد. بنابراین، جسم طبیعی یک امتداد جوهری است و ولی جسم تعلیمی یک امتداد عرضی است. جسم طبیعی موضوع علوم طبیعی است، اما جسم تعلیمی موضوع هندسه است. جسم طبیعی یک امتداد مبهم است، اما جسم تعلیمی مقدار و اندازه امتداد جسم طبیعی است و نسبتش به جسم طبیعی همان نسبت زمان به حرکت است، یعنی نسبت یک امر معین به یک امر مبهم. آنچه گفته دانسته می شود که جسم تعلیمی در سه جهت: طول، عرض و عمق امتداد دارد؛ و چون امتداد ملازم با قابلیت انقسام است، جسم تعلیمی در سه جهت طول، عرض و عمق قابل انقسام می باشد.